

# برخی از رذائل نفسانی

## خودبینی

#. روزی که رنگی از حیات آدمی یافت، اسپرمی بود که کوچکی آن بدان حد است که اگر تمام مخلوق جهان را به اسپرم تبدیل کنند در نصف یک انگشتانه جای گیرند بیندیش که تو به تنهایی چند بودی ساکن آبی گنبدیده. این اصل و نصب را چگونه از یاد ببری؟ اگر روزی چند پس از مرگ بر تو بگذرد هیچ گورکنی قادر نیست تو را از گند جسدت در گور نهد! اولی چنین و آخری این، حال در این میان این نازش از چیست؟

(ترکی ص 86)

#. در زندگی چند نافرمانی خدا کردی؟ چند بنده شیطان شدی؟ حتی در هنگام عبادت پروردگار چند افکار غلط تو را احاطه کرده بود؟ یک رکعت نماز بدون خیال خوانده ای؟ یک سجده خاضعانه به درگاه حق تعالی رفته ای؟ اگر پوست چهره ات را عقب زنند تو در نجاست خون غرقی! اگر پوست شکمت را بشکافند چه آلودگی ها از تو آشکار شود! خدای ستار معایب تو را پوشانید اگر دفتر اعمال زشتت را بگشایند همه از تو فرار می کنند. با این روسیاهی، در پندار چه می بافی؟ وبا خلق خدا از چه لافی؟

(همان ص 87)

#. روزی بر خویشتن بناز که بر نفس و شیطان چیره شدی. روزی افتخار کن که بنده ای از بندگان خدا شده باشی.

(همان ص 88)

#. این چه نازشی است که گاو و خر و اسب و بسا درندگان بر آدمی پیشی دارند. تو هر گاه آن سرپنجگی یافتی که دیو درونت را از پای در آوری، خشم را فرو خوری و بر شیطان پیروز آیی سزد که خود را قهرمان دانی آن هم نه به نازش بل به شکرانه.

(همان ص 95)

#. تو را اگر توفیق عبادتی حاصل آید شکرانه آن به درگاه خدا گزار که تو را صحت و فرصت و توفیق آن عبادت حاصل آمده؛ نه منت بر خدای نه که آن کار کردی که اگر چنین باشد گناه از آن ثواب به.

(همان ص 95)

#. خدای را با تائب چه عشقی بود در حالی که تائب از معصیت باز آمده و خدای را با متکبر چه نفرتی است در حالی که بسا از طاعت باز آمده.

(همان ص 96)

#. قلب شخص در اثر تکبر مسدود شود و راهی دیگر به ملکوت اعلی نیابد و نوری بر وی نتابد و در نجات بر وی بسته شود و خدای تعالی بر این در مهر زند که دیگر گشایش نباشد.

(همان ص 97)

#. برای آدمی فقیر و نیازمند نازش همه پندار است و پندار برای بیدار عار.

(همان ص 100)

#. ای عزیز! تا معیت حق با خود نبینی از منیت دست برداری. تا این خورشید سر بر نیارد این نجوم نفس تو را چشمک می زند. باید مقام او را در جان خود یابی تا این غول از کنارت بگریزد.

(تجلی مقامی ص 171)

#. هر موجودی را دو روی است، یکی روی وجودی او که آن روی وجه الهی است که حیات و سایر فیوضات را از این سوی می گیرد و دیگر روی خلقی اوست که او را محدود و متعین ساخته است با آنکه

همین روی خلقی مرآت روی وجودی اوست. بکوش تا در همه احوال  
نظرت به روی وجه الهی باشد. (اندیشه‌نگاهش 45)

# « يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر آیه 15) »

و این فقر نه فقر فقیر خیابانی است که او اگر دیناری وجه معاش نداشته  
باشد، و راست گوید، چشم و گوش، دست و پا و سایر اندام، عقل و  
اندیشه و عمر و حیات و صد ها نعمت دیگر دارد، اما در حقیقت انسان  
منهای خدا یعنی منهای وجود مطلق و منهای وجود یعنی عدم؛ پس آدمی  
که این معرفت را یافت که جز خدا در عالم، وجودی اصیل نیست و  
ممکنات وجود وابسته به اویند، کجا می تواند خود بین باشد؟

(حدیث آرزومندی ص 218)

# « وَ أَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً » (چنگ زنید به بند خدا همگی آل)

عمران آیه 103) (دانی که به کسی می گویند که به طناب در آویز که در چاه  
است. متأسفانه ما طناب را گرفته اما با طناب بالا نمی رویم. و اگر  
رفتیم با همان بند به چاه دیگری فرو می رویم. با طناب علم از این چاه  
خود را رهایی می بخشیم و با همان طناب به چاه غرور و تکبر فرو می  
رویم. (مرغ سلیمان ص 28)

# « إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا » (با هر عزتی خواری است حضرت محمد (ص) )

غرور ها و تکبر ها همه از عزت ها خیزد. بسا یک تمجید و یا بالا  
نشینی در دل انسان غروری ایجاد کند، که همان غرور باعث زمین  
خوردن اوست. (جهان ص 47)

# آدمی اگر از زور بازو نازد، نازشش بر صفتی است که اسبی یا  
گاو را بهره از آن بیش بود، و بسا زور مداری که در او فضیلتی از  
اخلاق نبینی. (جهان ص 163)

## (سؤال اینترنتی)

### سؤال

# . به یک مشکل برخوردم آن هم این است که زمانی که یک کار خوب را انجام میدهم حال انفاق باشد، محبت باشد، کمک به کسی باشد هر بار بعد از انجام کار نفس میگویم تو بودی که این کار را کردی اگر تو نبودی این کار انجام نمیشد این حدیث نفس باعث منیت و غرور می شود برای حل این مشکل چه کارکنم ؟

### جواب

دقت فرمایید که قلب شما که کاری کند و در تمام عمر هم این کارخانه مشغول به کار است محرک آن شما هستید؟ شهاب هم تا صبح شما خفته و او کاری کند فاعل این کارخانه کیست؟ حیات شما در دست اوست حتی به شما آموخته که همه روز در نماز بگو «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» من با قوه خدا برمی خیزم و می نشینم. حال اگر این مسئله توحیدی را قبول دارید، چون خدا اراده فرمود نعمتی یا کلمی به بنده بدهد یا برساند کارهای خدا با وسایل انجام می شود. با خداوند بگویید، شکر ترا می گذارم که مرا وسیله قرار دادی و در این میان نصیبی هم به بنده مرحمت فرمودی.

چه اندیشی از خود که فعلم نکوست      از آن درنگ کن که توفیق اوست  
گر از حق نه توفیق خیری رسد      کی از بنده خیری به غیری رسد

«ماتوفیقی إلا بالله» «نیت توفیقی جز به حکم خدا»